



COPYRIGHTS

© 2020 by the authors. Licensee National Studies Journal. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

The Role of Qashqai Handicrafts in the Sustainable Development of Cultural Tourism and the Strengthening of National Cohesion

Saba Parvin Jahromi *

E-mail: sparvin_it@yahoo.com

Vahid Rashidvash **

E-mail: Vah.rashidvash@iauctb.ac.ir

Yaqoub Sharbatian ***

E-mail: dy_sharbatian@yahoo.com

Mohammad Hadi Mansour Lecourge **** E-mail: Mansori_hadi@yahoo.com

Received: 2026/02/12

Revised: 2026/08/01

Accepted: 2026/08/31

Doi: 10.22034/RJNSQ.2026.543605.1721

Abstract

Handicrafts, as one of the most significant manifestations of material culture, play a fundamental role in representing local and ethnic identities and in linking them to broader social processes. Despite the extensive body of research on the handicrafts of Iranian ethnic groups, their role in mediating the relationship between cultural tourism and the strengthening of national cohesion has received limited attention from an anthropological and theoretical perspective. Focusing on the handicrafts of the Qashqai tribe, this study examines how the material culture of this community contributes to the development of cultural tourism and the reproduction of national identity. This research adopts a qualitative approach and employs a phenomenological method. Data were collected through documentary research and fieldwork and were analyzed using a three-stage coding process. The theoretical framework is grounded in Appadurai's theory of the "social life of things" and Miller's theory of material culture, which together enable an understanding of the interaction between cultural objects, symbolic meanings, and identity formation. The findings indicate that Qashqai handicrafts, through the representation of the nomadic lifeworld, ethnic diversity, and cultural narratives, deepen the experience of cultural tourism while simultaneously providing a platform for mutual understanding and the strengthening of national cohesion. Accordingly, Qashqai handicrafts function not merely as economic commodities but as carriers of meaning and identity, playing a significant role in bridging ethnic culture and national identity.

Keywords: Handicrafts, Qashqai, Anthropology, Tourism, National Identity, National Solidarity.

* Ph.D. Candidate., Department of Social Sciences, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

** Department of Social Sciences, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

*** Department of Anthropology, Garmsar Branch, Islamic Azad University, Garmsar, Iran.

**** Department of Social Sciences, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

نقش صنایع دستی قشقایی در توسعه پایدار گردشگری فرهنگی و تقویت همبستگی ملی

نوع مقاله: پژوهشی

* صبا پروین جهرمی

** وحید رشیدووش

*** یعقوب شربتیان

**** محمدهادی منصور لکوریج

E-mail: sparvin_it@yahoo.com

E-mail: Vah.rashidvash@iauctb.ac.ir

E-mail: dy_sharbatian@yahoo.com

E-mail: Mansori_hadi@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۱۱/۲۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۰۹

چکیده^۱

صنایع دستی به عنوان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های فرهنگ مادی، نقشی اساسی در بازنمایی هویت محلی و پیوند آن با فرایندهای کلان اجتماعی ایفا می‌کند. با وجود پژوهش‌های متعدد درباره صنایع دستی اقوام ایرانی، نقش آن‌ها در پیوند میان گردشگری فرهنگی و تقویت همبستگی ملی کمتر به صورت انسان‌شناختی و نظری بررسی شده است. این پژوهش با تمرکز بر صنایع دستی ایل قشقایی، به تحلیل چگونگی مشارکت فرهنگ مادی این مردم در توسعه گردشگری فرهنگی و بازتولید هویت ملی می‌پردازد. پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و روش پدیدارشناسی انجام شده و داده‌ها از طریق مطالعات اسنادی و پژوهش میدانی گردآوری و با کدگذاری سه مرحله‌ای تحلیل شده‌اند. چهارچوب نظری مبتنی بر نظریه «زندگی اجتماعی اشیا» از آپادورای و نظریه «فرهنگ مادی» میلر است که امکان فهم تعامل میان اشیای فرهنگی، معانی نمادین و شکل‌گیری هویت را فراهم می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که صنایع دستی قشقایی از طریق بازنمایی زیست‌جهان عشایری، تنوع محلی و روایت‌های فرهنگی، تجربه گردشگری فرهنگی را تعمیق می‌بخشند و هم‌زمان، بستری برای درک متقابل و تقویت همبستگی ملی فراهم می‌آورند. بر این اساس، صنایع دستی قشقایی نه فقط به عنوان کالاهای اقتصادی، بلکه به مثابه حاملان معنا و هویت، نقشی مؤثر در پیوند میان فرهنگ محلی و هویت ملی ایفا می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: صنایع دستی، قشقایی، انسان‌شناسی، گردشگری، هویت ملی، همبستگی ملی.

* دانشجوی دکترا، گروه علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

** استادیار گروه علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

*** استادیار گروه مردم‌شناسی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران.

**** استادیار گروه علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۱. مقاله حاضر مستخرج از رساله دکتری رشته مردم‌شناسی با عنوان «بررسی صنایع دستی قشقایی و نقش آن در توسعه گردشگری» بوده که در تاریخ ۱۴۰۵/۵/۲۷ در دانشکده علوم اجتماعی، ارتباطات و رسانه دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی دفاع شده است.

مقدمه و بیان مسئله

ایران با تنوع فرهنگی چشمگیر، همواره زیستگاه اقوام گوناگون بوده است که هر یک بخشی از هویت ملی را شکل داده‌اند (همتی و ضرغام بروجنی، ۱۳۹۳: ۱۰۹). صنایع دستی به عنوان یکی از مهم‌ترین جلوه‌های فرهنگ مادی، نه تنها ارزش اقتصادی دارند، بلکه حامل معانی فرهنگی و نمادین عمیقی هستند که سبک زندگی، باورها و روابط اجتماعی جوامع را بازنمایی می‌کنند (هوشیار، ۱۴۰۱: ۲۵).

در میان جوامع عشایری ایران، ایل قشقایی با پیشینه‌ای غنی در تولید دست‌بافتهایی چون قالی، گبه، جاجیم و گلیم، نمونه‌ای شاخص از پیوند میان معیشت، هنر و فرهنگ محسوب می‌شود (کیانی، ۱۳۷۷: ۸۹). صنایع دستی قشقایی نه تنها نقش اقتصادی و معیشتی دارند، بلکه رسانه‌ای زنده برای روایت سنت‌ها، حفظ حافظه جمعی و بازتاب هویت محلی‌اند؛ با این حال، تحولات اجتماعی و اقتصادی معاصر، از جمله گسترش گردشگری فرهنگی و بازارهای مصرف، این پیوند دیرینه را در معرض تغییر و چالش قرار داده است (دیوسالار، ۱۳۹۵: ۱۶۴). همچنین، صنایع دستی همواره بخش جدایی‌ناپذیری از تجارب گردشگرها را تشکیل می‌دهد. بسیاری از کشورها از صنایع دستی به عنوان بخشی از گردشگری فرهنگی حاکم در کنار مکان‌های باستانی و میراث فرهنگی بهره می‌برند؛ زیرا آن‌ها برای جوامع منابع درآمدی و فرصت‌های شغلی فراهم می‌کنند (مصطفی، ۲۰۱۱: ۵). انسان‌شناسی فرهنگی بر اهمیت بررسی تعامل میان انسان و اشیا تأکید دارد و نظریه‌هایی چون «زندگی اجتماعی اشیا» از آپادورای و رویکرد «فرهنگ مادی» از میلر، چهارچوب مفهومی لازم برای تحلیل این تعامل و بازتولید معنا در جوامع عشایری را معرفی می‌کند (میلر، ۲۰۰۵: ۹). از این منظر، صنایع دستی قشقایی، در کنار ارزش زیبایی‌شناختی و اقتصادی، حامل معانی اجتماعی و فرهنگی هستند که می‌توانند نقش مهمی در گردشگری فرهنگی و بازنمایی هویت ملی ایفا نمایند.

با وجود اهمیت فرهنگی و اقتصادی صنایع دستی، بررسی انسان‌شناختی نقش آن‌ها در پیوند میان گردشگری فرهنگی و تقویت همبستگی ملی، به ویژه با تمرکز بر یک مورد مشخص محلی، هنوز محدود و ناقص است. بیشتر مطالعات پیشین یا بر جنبه‌های زیبایی‌شناختی و اقتصادی صنایع دستی تمرکز داشته‌اند، یا گردشگری فرهنگی را بدون توجه به معانی درونی فرهنگ مادی بررسی کرده‌اند؛ در حالی که این معناسازی و بازنمایی فرهنگی بخش کلیدی تعامل میان فرهنگ محلی و هویت ملی است. مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که صنایع دستی قشقایی چگونه در بستر گردشگری

فرهنگی معاصر معنا می‌یابد و این فرایند معنا سازی چه نقشی در بازنمایی هویت محلی و تقویت همبستگی ملی ایفا می‌کند. انتخاب ایل قشقایی به عنوان مورد پژوهش چند دلیل دارد؛ نخست، پیشینه تاریخی و استمرار فرهنگی: صنایع دستی قشقایی با شیوه‌های سنتی حفظ شده و میراث فرهنگی غنی‌ای را نمایندگی می‌کنند که در دیگر جوامع عشایری مشابه کمتر یافت می‌شود؛ دوم، تنوع نقش مایه‌ها و زیبایی شناسی منحصر به فرد صنایع دستی ایشان مانند قالی، گبه، جاجیم و گلیم قشقایی که نه تنها از نظر طرح و رنگ غنی هستند، بلکه هر نقش و رنگ بیانگر هویت محلی و خاطرات جمعی جامعه است؛ سوم، پیوند با زیست جهان عشایری و مشارکت اجتماعی به این معنا که تولید صنایع دستی قشقایی یک فعالیت جمعی و مشارکتی است که نقش مهمی در حفظ انسجام اجتماعی و انتقال ارزش‌ها ایفا می‌کند و در مقایسه با برخی جوامع دیگر، ویژگی شاخصی محسوب می‌شود؛ چهارم، حضور فعال در گردشگری فرهنگی و بازار، چنان‌که صنایع دستی قشقایی به عنوان کالاهای فرهنگی در بازار گردشگری عرضه می‌شوند و تعامل میان فرهنگ مادی و هویت ملی را منعکس می‌کنند. این ویژگی‌ها باعث می‌شوند قشقایی به عنوان نمونه‌ای برجسته و متمایز برای بررسی تعامل میان صنایع دستی، گردشگری فرهنگی و تقویت همبستگی ملی انتخاب شود، نه صرفاً به دلیل جایگاه فرهنگی یا زیبایی شناسی؛ از این رو، پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و انسان‌شناختی و بهره‌گیری از داده‌های میدانی و اسنادی می‌کوشد معانی نمادین صنایع دستی را در زندگی روزمره تولیدکنندگان تحلیل کرده و فرصت‌ها و چالش‌های پیش روی این میراث فرهنگی را در پیوند با گردشگری و انسجام ملی بررسی نماید.

پیشینه تحقیق

گردشگری به عنوان پدیده‌ای میان رشته‌ای، توجه حوزه‌هایی چون جامعه‌شناسی، انسان‌شناسی، اقتصاد و جغرافیا را به خود جلب کرده است؛ چنان‌چه کرستانزه (۲۰۱۸) در تحقیق خود این مورد را به روشنی نشان می‌دهد. همچنین، صرامی (۱۳۸۴) و هوشیار (۱۴۰۱) در تحقیقات خود نشان می‌دهند صنایع دستی، به ویژه در جوامع عشایری، نه تنها نقش اقتصادی و معیشتی دارند، بلکه حامل معانی فرهنگی و نمادین هستند که سبک زندگی و هویت محلی را بازنمایی می‌کنند. از طرفی، پژوهش‌های مرتبط با ایل قشقایی نشان می‌دهند که صنایع دستی این مردم، از قالی و گبه تا جاجیم و گلیم، دارای تنوع نقش مایه‌ها، پیوند با زیست جهان عشایری و حضور فعال در بازار گردشگری هستند. به عنوان نمونه، فراهانی و صیامیان گرجی (۱۳۹۳) با بررسی

گردشگری هنری - عشایری قشقایی نشان دادند که این توانمندی‌ها هنوز برای جامعه شهری و گردشگران ناشناخته است؛ اما ظرفیت قابل توجهی برای توسعه گردشگری دارند. همتی و ضرغام بروجنی (۱۳۹۳) نیز اهمیت گردشگری فرهنگی و نقش آن در رونق اقتصادی و اشتغال صنایع دستی را تأیید کرده‌اند. از منظر نمادشناسی و تاریخ فرهنگی نیز، پژوهش صلواتی (۱۳۸۷) نشان می‌دهد که صنایع دستی قشقایی حامل نمادهای پیچیده و ماندگار فرهنگی هستند که در طول زمان معانی خود را حفظ کرده و انتقال‌دهنده هویت محلی‌اند. در ادامه، جولیا هوآنگ (۲۰۱۴) با مردم‌نگاری میدانی خود بر زندگی زنان ایل قشقایی، نقش فعال آن‌ها در تولید صنایع دستی و حفظ سنت‌های فرهنگی را مستند کرده است که اهمیت جنبه انسان‌شناختی و فرهنگی این مصنوعات را برجسته می‌کند. برخی پژوهش‌ها نیز بر نقش تبلیغات در جذب گردشگران تمرکز داشته‌اند. برای نمونه، لوجون سو و همکاران (۲۰۲۴) نشان دادند که نوع تبلیغات مقصد (نوستالژیک یا غیرنوستالژیک) بر ادراک تاریخی یا مدرن گردشگران و درنهایت، بر قصد بازدید آنان تأثیر می‌گذارد و نوع مقصد نیز این رابطه را تعدیل می‌کند.

به نظر می‌رسد پژوهش‌های پیشین بیشتر به جنبه‌های اقتصادی، زیبایی‌شناسی یا تبلیغات گردشگری پرداخته‌اند؛ درحالی‌که نقش انسان‌شناختی صنایع دستی در بازنمایی هویت محلی و تقویت انسجام ملی کمتر بررسی شده است. این خلأ پژوهشی، ضرورت مطالعه‌ای انسان‌شناختی با چهارچوب نظری «زندگی اجتماعی اشیا»ی آپادورای و رویکرد «فرهنگ مادی» میلر را برجسته می‌کند تا تعامل میان صنایع دستی قشقایی، گردشگری فرهنگی و همبستگی ملی به صورت جامع تحلیل شود. بر این اساس، پژوهش حاضر با تمرکز بر ایل قشقایی و با رویکرد کیفی، می‌کوشد معانی نمادین صنایع دستی را در زندگی روزمره تولیدکنندگان تحلیل کرده و فرصت‌ها و چالش‌های پیش‌روی این میراث فرهنگی را در پیوند با گردشگری و انسجام ملی بررسی نماید. این زاویه انسان‌شناختی و تمرکز بر تعامل فرهنگ مادی و گردشگری، نقطه عطف و تفاوت اصلی این مقاله با پیشینه موجود است.

چهارچوب نظری

پژوهش حاضر با تکیه بر دو رویکرد نظری مکمل در انسان‌شناسی فرهنگ مادی، یعنی نظریه «زندگی اجتماعی اشیا» از آرجون آپادورای و رویکرد «فرهنگ مادی» دنیل میلر، به تحلیل نقش صنایع دستی قشقایی در گردشگری فرهنگی و تقویت همبستگی ملی

می‌پردازد. این دو نظریه امکان فهم معنا، ارزش و کارکرد اجتماعی اشیا را در بستر تعاملات گردشگری فراهم می‌کنند. از منظر آپادورای، اشیا همانند کنشگران اجتماعی، دارای «زندگی اجتماعی» هستند و در بسترهای مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، معنا و ارزش‌های متفاوتی می‌یابند (آپادورای، ۱۹۸۶: ۱۵). براساس این دیدگاه، صنایع دستی قشقایی نه فقط کالاهایی مادی، بلکه اشیایی فرهنگی هستند که در فرایند تولید، مبادله، نمایش و مصرف، وارد چرخه‌ای از بازتولید معنا می‌شوند. در این پژوهش، مفهوم «زندگی اجتماعی اشیا» برای تحلیل چگونگی تغییر معنا و ارزش صنایع دستی قشقایی در تعامل با گردشگران به کار گرفته شده است؛ به گونه‌ای که این اشیا در فضای گردشگری، از ابزارهای مصرفی یا تزئینی فراتر رفته و به حاملان روایت‌های هویتی، تاریخی و فرهنگی تبدیل می‌شوند.

در تکمیل این رویکرد، نظریه «فرهنگ مادی» میلر بر نقش اشیا در شکل‌دهی به هویت‌ها، روابط اجتماعی و احساس تعلق تأکید دارد (میلر، ۲۰۰۵: ۹). از دیدگاه میلر، معنا نه تنها در خود شیء، بلکه در فرایند مصرف و تعامل انسان‌ها با آن تولید می‌شود. بر این اساس، صنایع دستی قشقایی در مواجهه گردشگران، از طریق کنش‌هایی همچون مشاهده، لمس، پرسش درباره نقش مایه‌ها و گفت‌وگو با تولیدکنندگان یا فروشندگان، به رسانه‌هایی برای انتقال فرهنگ عشایری و بازنمایی تنوع فرهنگی ایران بدل می‌شوند. این تعامل‌ها به کاهش فاصله معنایی میان تولیدکنندگان محلی و مصرف‌کنندگان غیربومی کمک کرده و زمینه درک متقابل فرهنگی را فراهم می‌سازد.

در تحلیل داده‌های میدانی، مفاهیم کلیدی این دو نظریه به صورت عملیاتی به کار گرفته شده‌اند؛ به گونه‌ای که تعاملات میان گردشگران و صنایع دستی قشقایی به عنوان موقعیت‌هایی برای ردیابی «گردش معنا و ارزش اشیا» (آپادورای) و «نقش فرهنگ مادی در تجربه هویت و تعلق» (میلر) مورد بررسی قرار گرفته است. برای مثال، گبه‌ها و قالی‌های قشقایی در بستر گردشگری، از کالاهایی تزئینی به نمادهایی از سبک زندگی عشایری، پیوند با طبیعت و تاریخ محلی بازتعریف می‌شوند؛ فرایندی که در آن شیء به واسطه تعامل اجتماعی، حامل معناهای ملی و فرهنگی گسترده‌تری می‌شود. مسیر تحلیلی پژوهش براساس بررسی صنایع دستی قشقایی به عنوان اشیای فرهنگی شکل گرفته است. در این مسیر، ابتدا تولید و گردش معنا در تعامل با گردشگران مورد توجه قرار می‌گیرد و سپس بازنمایی هویت محلی در عرصه عمومی تحلیل می‌شود. این فرایند، به تقویت شناخت متقابل فرهنگی و احساس تعلق ملی منجر می‌شود و

در نهایت، به توسعه همبستگی اجتماعی و تثبیت هویت ملی کمک می‌کند. بدین ترتیب، چهارچوب نظری پژوهش، پیوند میان فرهنگ مادی، گردشگری فرهنگی و توسعه پایدار اجتماعی را به صورت تحلیلی و چندلایه تبیین می‌کند.

روش تحقیق

این پژوهش با رویکرد کیفی و مبتنی بر روش پدیدارشناسی انجام شده است. رویکرد پدیدارشناسی به پژوهشگر امکان می‌دهد تا با کنار گذاشتن پیش فرض‌های ذهنی، به فهم تجربه‌های زیسته کنشگران اجتماعی درگیر با صنایع دستی ایل قشقایی بپردازد و معانی فرهنگی و اجتماعی نهفته در تعامل آنان با اشیای مادی را آشکار سازد (کرسول، ۱۳۹۱: ۸۱). پژوهش حاضر با مشارکت پنج گروه اصلی انجام شد تا دیدگاه‌های جامع و چندوجهی درباره صنایع دستی قشقایی و گردشگری فرهنگی به دست آید؛ نخست، گردشگران فرهنگی (۱۲ نفر)، به عنوان تجربه‌کنندگان مستقیم محصولات فرهنگی مورد بررسی قرار گرفتند؛ دوم، بافندگان بومی، شامل زنان بافنده قشقایی (۱۴ نفر)، به عنوان خالقان و حافظان دانش سنتی صنایع دستی که نقش اساسی در ارائه اطلاعات زمینه‌ای و فرهنگی داشتند؛ سوم، ریش سفیدان ایلخانان و بزرگان قشقایی (۴ نفر) به منظور دسترسی به دانش تاریخی و سنت‌های اجتماعی جامعه مورد مصاحبه قرار گرفتند؛ چهارم، کارشناسان حوزه مردم‌شناسی و صاحب‌نظران صنایع دستی (۵ نفر) تحلیل‌های تخصصی و دیدگاه‌های علمی درباره جایگاه فرهنگی و اجتماعی این صنایع ارائه کردند و سرانجام، فروشندگان و مرمت‌کنندگان صنایع دستی قشقایی (۱۰ نفر) که تجربه عملی و اقتصادی بازار و گردشگری فرهنگی را بازتاب دادند (جدول ۱). این ترکیب مشارکت‌کنندگان امکان بررسی چندلایه و متنوع فرایندهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مرتبط با صنایع دستی قشقایی را فراهم کرد.

فرایند گردآوری داده‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت؛ یعنی تا زمانی که داده‌های جدید منجر به استخراج مفهوم یا مضمون تازه‌ای نشد، داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه‌های عمیق نیمه ساخت یافته، مشاهده میدانی و بررسی منابع اسنادی گردآوری شدند. مصاحبه‌ها بر محورهای همچون تجربه تولید یا مواجهه با صنایع دستی قشقایی، برداشت مشارکت‌کنندگان از معنا و ارزش فرهنگی این اشیاء، نقش روایت‌های فرهنگی در فرایند خرید یا مشاهده و تأثیر این تعامل‌ها بر درک هویت محلی و ملی متمرکز بودند. مشاهده میدانی نیز با تمرکز بر نحوه تعامل گردشگران با

صنایع دستی در فضاهای گردشگری و بازارهای محلی انجام شد و به عنوان ابزاری مکمل برای درک زمینه‌ای داده‌ها مورد استفاده قرار گرفت. تحلیل داده‌ها با استفاده از روش کدگذاری سه مرحله‌ای (باز، محوری و انتخابی) انجام شد. در مرحله کدگذاری باز، مفاهیم اولیه از متن مصاحبه‌ها و یادداشت‌های میدانی استخراج گردید. سپس، در مرحله کدگذاری محوری، مفاهیم مشابه در قالب مقوله‌های مفهومی سازمان‌دهی شدند و در نهایت، در مرحله کدگذاری انتخابی، مضامین اصلی پژوهش شناسایی و صورت‌بندی گردیدند. این فرایند تحلیلی با رویکرد پدیدارشناسانه انجام شد تا تجربه زیسته مشارکت‌کنندگان به صورت نظام‌مند بازنمایی شود. همچنین، به منظور افزایش اعتبار پژوهش، از روش‌هایی همچون مثلث‌سازی داده‌ها و روش‌ها، بازبینی مشارکت‌کنندگان و بررسی همتایان علمی استفاده شد. پس از استخراج مضامین پدیدارشناسانه، یافته‌ها در پرتو چهارچوب نظری آپادورای و میلر تفسیر شدند. نظریه «زندگی اجتماعی اشیا»ی آپادورای برای تحلیل گردش معنا و ارزش صنایع دستی قشقایی در تعاملات اجتماعی و گردشگری به کار گرفته شد و نظریه «فرهنگ مادی» میلر امکان تفسیر نقش این اشیا در مصرف فرهنگی، تجربه گردشگری و تقویت انسجام و تعلق ملی را فراهم ساخت. این فرایند تحلیلی دو مرحله‌ای، امکان بررسی مستقل داده‌ها و سپس تفسیر نظری آن‌ها را فراهم کرده و ارتباط میان داده‌های تجربی، چهارچوب نظری و اهداف پژوهش را روشن می‌سازد.

۱- تکنیک گردآوری اطلاعات، حوزه تحقیق، سال انجام تحقیق، جامعه آماری و حجم نمونه

جامعه مورد مطالعه شامل عشایر قشقایی ساکن استان فارس و گردشگران فرهنگی است و مصاحبه‌ها در بازه زمانی ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۳ انجام شده است. داده‌های پژوهش به شیوه‌ای ترکیبی جمع‌آوری شده‌اند؛ بدین منظور، محقق با حضور در میدان تحقیق (استان فارس)، از طریق مصاحبه‌های عمیق و مشاهده مستقیم با ۴۵ نفر از مشارکت‌کنندگان شامل بافندگان و مطلعان محلی، ریش‌سفیدان، کارشناسان، فروشندگان صنایع دستی قشقایی و گردشگران فرهنگی، داده‌های میدانی را گردآوری نمود. همچنین، برای غنای تحلیل و تکمیل اطلاعات، از مطالعات اسنادی و منابع مکتوب مرتبط نیز بهره گرفته شد.



جدول شماره ۱: فهرست گروه مصاحبه‌شوندگان

ردیف	گروه مصاحبه‌شوندگان	تعداد
۱	گردشگران فرهنگی	۱۲
۲	بافتندگان بومی (زنان بافنده قشقایی) و مطلعان محلی	۱۴
۳	ریش سفیدان (ایلخانان و بزرگان)	۴
۴	کارشناسان (مردم‌شناسان و صاحب‌نظران این حوزه)	۵
۵	فروشنده‌گان و مرمت‌کنندگان صنایع دستی قشقایی	۱۰

یافته‌های تحقیق

براساس تحلیل کیفی داده‌های پژوهش و کدگذاری اطلاعات، نقش صنایع دستی ایل قشقایی در بستر «گردشگری فرهنگی» در چهار مقوله اصلی طبقه‌بندی شد: نخست، صنایع دستی به‌عنوان بازنمایی هویت محلی و فرهنگی قشقایی؛ دوم، تغییر معنا و کارکرد این صنایع در مواجهه با گردشگران؛ سوم، نقش صنایع دستی در توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی زنان قشقایی و چهارم، نگرش و تجربه گردشگران نسبت به این مصنوعات. همچنین، در سطح گسترده‌تر، نقش صنایع دستی در تقویت «همبستگی ملی» در سه مقوله قرار گرفت: نخست، صنایع دستی به‌عنوان نماد هویت ملی و تنوع فرهنگی؛ دوم، صنایع دستی در معرفی و دیپلماسی فرهنگی ایران و سوم، تعاملات فرهنگی، اجتماعی در فرایند گردشگری و بازتولید همبستگی ملی. این چهارچوب مفهومی امکان بررسی جامع و چندوجهی نقش صنایع دستی در تلاقی فرهنگ بومی، گردشگری و هویت ملی را در این پژوهش امکان‌پذیر کرد.

۱- نقش صنایع دستی قشقایی در بستر گردشگری

۱-۱- نقش صنایع دستی قشقایی در بازنمایی هویت محلی و فرهنگی

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که صنایع دستی قشقایی نه تنها کالایی فرهنگی، بلکه ابزاری فعال برای بازنمایی هویت محلی و فرهنگی و تعامل فرهنگی با گردشگران هستند. برخلاف مطالعات پیشین که عمدتاً بر اثر اقتصادی یا بازاریابی صنایع دستی قشقایی تمرکز داشتند، این مطالعه تجربه زیسته تولیدکنندگان، به‌ویژه زنان قشقایی را مورد بررسی قرار داده و نقش آن‌ها را در بازنمایی هویت محلی تحلیل کرده است. شرکت‌کنندگان اظهار کردند که انتخاب دقیق طرح‌ها، رنگ‌ها و شیوه‌های بافت، روایت‌هایی از تاریخ، سبک زندگی و باورهای قشقایی را بازگو می‌کند. همچنین، در فرایند عرضه محصولات، حضور ایشان با لباس‌های سنتی، چیدمان‌های محلی و

رفتارهای فرهنگی منحصر به فردشان، پیام فرهنگی این مردم را به گردشگران منتقل می‌کند. این نحوه حضور، موجب بازنمایی هویت محلی و فرهنگی آن‌ها مطابق با نظریه آپادورای می‌گردد که در این تعاملات فرهنگی و اقتصادی رخ می‌دهد. بدین گونه، این صنایع دستی در فرایند «زندگی اجتماعی»، بازتاب فرهنگ، سنت، تاریخ و هویت این مردم برای بازدیدکنندگان و خریداران می‌گردد. همچنین، براساس دیدگاه میلر، معانی این صنایع به عنوان کالاهایی فرهنگی و نه صرفاً مصرفی در این تعاملات انسانی بازتولید می‌شود و از این منظر، مصرف فرهنگی آن‌ها حس نزدیکی، تعلق و همبستگی جمعی را تقویت می‌کند.

۱-۲- تغییر معنا و کارکرد صنایع دستی در بستر گردشگری

یافته‌ها نشان می‌دهد که صنایع دستی قشقایی در مواجهه با تغییرات بازار گردشگری، به ویژه تغییر ترکیب گردشگران خارجی و داخلی، معنا و کارکرد خود را بازتعریف کرده‌اند. در گذشته، قالی و گبه‌های نفیس مهم‌ترین محصولات فرهنگی بازار بودند؛ اما امروزه تقاضا برای محصولات سبک‌تر و ارزان‌تر همچون دستبندهای گلیمی و آویزهای «گُمپُل» افزایش یافته است. این اشیای جدید، گرچه کوچک و ارزان هستند، نماد فرهنگ کوچ‌نشینی و زیست‌جهان عشایری محسوب می‌شوند. به تعبیر میلر، معنای شیء در لحظه مصرف بازتعریف می‌شود و کالاهای جذاب خریدار، بخشی از معناهای بومی خود را تغییر می‌دهند (میلر، ۲۰۰۵: ۱۲). همچنین، گبه‌ها از کالایی ساده به محصولی لوکس و تزئینی تبدیل شده‌اند که علاوه بر درآمدزایی، بازنمایی زیبایی‌شناسی محلی و جذب گردشگر را نیز ممکن می‌سازند. مطابق با نظریه آپادورای، این فرایند، سنت را به منبع اقتصادی و فرهنگی تطبیق‌پذیر تبدیل می‌کند و نشان‌دهنده زنده بودن و پویایی نهاد صنایع دستی قشقایی است.

۱-۳- نقش صنایع دستی در قدرت‌یابی اقتصادی و اجتماعی زنان

این مقوله نشان می‌دهد که صنایع دستی قشقایی فراتر از یک محصول فرهنگی، ابزار مهمی برای توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی زنان هستند. زنان قشقایی از طریق تولید و فروش صنایع دستی، فرصت‌های جدیدی برای کسب درآمد و مشارکت فعال در اقتصاد محلی و گردشگری فرهنگی یافته‌اند. شرکت‌کنندگان اشاره کردند که حضور در نمایشگاه‌ها، بازارهای محلی و جشنواره‌ها، فرصتی برای دیده شدن، افزایش اعتماد به نفس و ارتقای مهارت‌های اجتماعی آنان فراهم می‌کند. از منظر آپادورای، این اشیای نقش «واسط فرهنگی» و «کالای متحرک» را ایفا می‌کنند و زنان را در جریان‌های



اقتصادی و فرهنگی قرار می‌دهند (آبادورای، ۱۹۸۶: ۴۱). مطابق با دیدگاه میلر نیز تولید و مصرف اشیای فرهنگی ایجاد و تقویت هویت‌های اجتماعی نوین را تسهیل می‌کند (میلر، ۲۰۰۵: ۱۲). این توانمندسازی موجب تغییر موقعیت اجتماعی زنان و افزایش مشارکت و نقش آنان در فرایند بازتولید فرهنگ محلی شده است.

۱-۴- نگرش و تجربه گردشگران نسبت به صنایع دستی قشقایی

یافته‌ها نشان می‌دهد که گردشگران، به‌ویژه گردشگران داخلی، شناخت محدودی از صنایع دستی قشقایی دارند و بیشتر با نام ایل آشنا هستند؛ اما کمتر فرصت مشاهده فرایند تولید و یادگیری تجربه عملی داشته‌اند. شرکت‌کنندگان اظهار کردند که جذابیت اصلی برایشان شرکت در مراسم و جشن‌های قشقایی بوده و فرصت کافی برای آشنایی با صنایع دستی برای آن‌ها وجود نداشته است. این یافته‌ها نشان می‌دهد که فضای فعلی گردشگری فرهنگی نیازمند تعامل بیشتر گردشگران با اشیاء و تولیدکنندگان است. مطابق با نظریه آبادورای، برای تثبیت ارزش فرهنگی و اقتصادی صنایع دستی، تعامل معنادار بین گردشگران و اشیاء ضروری است؛ فقدان این تعامل موجب می‌شود که صنایع دستی تنها به کالایی تزئینی یا تجاری تبدیل شود و معانی فرهنگی آن‌ها نادیده گرفته شود.

جدول شماره ۲: نقش صنایع دستی قشقایی در گردشگری فرهنگی

مقوله اصلی	زیر مقوله‌ها	تحلیل
صنایع دستی به مثابه بازنمایی هویت محلی	اصالت نقوش و رنگ‌ها روایتگری فرهنگی در بافت استفاده از پوشش و رفتار سنتی	حامل معانی هویتی و فرهنگی کارکرد فرهنگی براساس «زندگی اجتماعی اشیاء» آبادورای تقویت هویت محلی در بستر گردشگری (میلر)
تغییر معنا و کارکرد صنایع دستی در بستر گردشگری	تغییر ذائقه بازار به محصولات کوچک‌تر و ارزان‌تر تغییر ارزش کالاها مثل گبه	همخوان با دیدگاه میلر درباره بازتعریف معنا در لحظه مصرف همسو با نظریه آبادورای درباره حرکت اشیاء در «زندگی اجتماعی» سنت به منبع اقتصادی و تطبیق‌پذیر بدل شده ویژگی‌های جدید: سبک، کوچک، ارزان، رنگ‌های روشن، کاربرد تزئینی
نقش صنایع دستی در قدرت‌یابی اقتصادی و اجتماعی زنان	ایجاد فرصت درآمدزایی برای زنان نقش آفرینی به عنوان تولیدکننده، فروشنده و رابط فرهنگی	صنایع دستی ابزار توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی زنان همسو با نظریه آبادورای درباره «واسط فرهنگی» و «کالای متحرک» همخوان با دیدگاه میلر درباره شکل‌گیری هویت

مشارکت در نمایشگاه‌ها و جشنواره‌ها اجتماعی نوین از طریق تولید/ مصرف تغییر موقعیت اجتماعی زنان و نقش آفرینی فراتر از خانه‌داری		
کمبود معرفی تخصصی صنایع دستی در تورهای گردشگری همخوان با نظریه آپادورای درباره نیاز به تعامل معنادار با اشیا برای تثبیت ارزش فرهنگی/ اقتصادی خطر تقلیل صنایع دستی به کالای تزئینی بدون بستر فرهنگی فرصت بالقوه برای طراحی برنامه‌های آموزشی و نمایش زنده از تولید صنایع دستی افزایش رضایت گردشگران و ارتقای بازاریابی فرهنگی	آشنایی محدود گردشگران، عمدتاً فقط به نام «قشقایی» تمرکز گردشگران بر مراسم و رویدادهای فرهنگی زنده تمایل به برنامه‌های تعاملی برای شناخت صنایع دستی	نگرش و تجربه گردشگران نسبت به صنایع دستی

۲- نقش صنایع دستی در همبستگی ملی

۲-۱- صنایع دستی به عنوان نماد هویت ملی و تنوع فرهنگی

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که صنایع دستی ایل قشقایی، فراتر از جنبه‌های اقتصادی و زیبایی‌شناختی، نمادی فعال از هویت محلی و فرهنگی و واسطه‌ای برای تعامل فرهنگی با گردشگران هستند. برخلاف پژوهش‌های پیشین که بیشتر بر اثر اقتصادی یا بازاریابی تأکید داشته‌اند، این مطالعه تجربه زیسته تولیدکنندگان و نقش آن‌ها در انتقال میراث فرهنگی را به‌طور ملموس بررسی کرده است. شرکت‌کنندگان اظهار کردند که بافت قالی و گبه، به‌ویژه با نقش‌ها و طرح‌های منحصر به فرد قشقایی، داستان‌ها و ارزش‌های فرهنگی ایل را بازتاب می‌دهد و انتقال آن به نسل‌های بعدی را تضمین می‌کند. یکی از زنان قشقایی چنین بیان کرده است که: «هر گبه‌ای که می‌بافیم، بخشی از تاریخ و زندگی قشقایی‌ها را حفظ می‌کند و این هنر را نسل به نسل منتقل می‌کنیم».

همچنین، مطابق با نظریه آپادورای، این اشیا دارای «زندگی اجتماعی» هستند و در تعامل با گردشگران و جامعه، معانی فرهنگی آن‌ها بازتولید می‌شود. از منظر میلر، تولید و مصرف این اشیا حس تعلق جمعی و درک مشترک از هویت ملی را تقویت می‌کند. این تعامل گردشگران با صنایع دستی قشقایی، نه فقط شناخت از این مردم، بلکه احترام و ارزش‌گذاری به تنوع فرهنگی ایران را افزایش می‌دهد و به این ترتیب، صنایع دستی قشقایی به عنوان پلی میان هویت محلی و هویت ملی عمل کرده و نقش متمایزی در تقویت انسجام اجتماعی و فرهنگی ایفا می‌کند.

۲-۲- صنایع دستی در معرفی و دیپلماسی فرهنگی ایران

صنایع دستی ایل قشقایی به عنوان اشیایی فرهنگی با قابلیت گردش معنا، نقشی مؤثر در معرفی فرهنگ ایران و شکل گیری دیپلماسی فرهنگی ایفا می کنند. در این پژوهش، دیپلماسی فرهنگی به عنوان فرایندی غیررسمی، مردم محور و مبتنی بر تعاملات مستقیم فرهنگی تعریف می شود که در آن، صنایع دستی از طریق مواجهه گردشگران با اشیای فرهنگی، به انتقال معانی هویتی، بازنمایی فرهنگ بومی و ایجاد تصویر مثبت از ایران در سطح فراملی کمک می کند. براساس نظریه «زندگی اجتماعی اشیا»، صنایع دستی قشقایی در بستر گردشگری از صرف مصنوعات مادی فراتر رفته و در فرایند مبادله، نمایش و مصرف، حامل معانی تازه ای می شوند. این اشیا با ورود به بازارهای گردشگری و تعامل با گردشگران، به رسانه هایی فرهنگی تبدیل می شوند که روایت های تاریخی، هویتی و زیبایی شناختی فرهنگ عشایری ایران را منتقل می کنند. یکی از فعالان صنایع دستی در این زمینه بیان می کند: «وقتی گردشگران قالی های ما را می بینند و می خردند، احساس می کنم فرهنگ و تاریخ قشقایی ها به گوش جهان می رسد». این گزاره نشان می دهد که چگونه اشیای فرهنگی در تجربه زیسته کنشگران محلی به ابزارهای انتقال فرهنگی و دیپلماسی غیررسمی بدل می شوند.

از منظر نظریه «فرهنگ مادی» میلر، معنا و کارکرد اشیا در فرایند مصرف شکل می گیرد. در تعامل گردشگران با صنایع دستی قشقایی، این اشیا نه تنها بازنمایاننده مهارت های سنتی و زیبایی شناسی بومی اند، بلکه امکان تجربه ملموس فرهنگ ایران را برای مخاطبان خارجی و داخلی فراهم می کنند. یکی از گردشگران در مصاحبه ای اظهار داشت: «صنایع دستی قشقایی به من اجازه داد بخشی از فرهنگ ایران را لمس کنم، چیزی که در هیچ کتابی نمی یافتم». این تجربه مصرف فرهنگی نشان می دهد که صنایع دستی چگونه به واسطه تعامل انسانی، درک عمیق تری از فرهنگ ایرانی ایجاد کرده و نقش واسطه ای میان فرهنگ محلی و مخاطبان فراملی ایفا می کنند. درمجموع، دیپلماسی فرهنگی در این پژوهش از طریق شاخص هایی همچون تغییر برداشت گردشگران نسبت به فرهنگ ایران، افزایش شناخت و احترام به تنوع فرهنگی و ایجاد ارتباطات فرهنگی مستقیم میان جامعه محلی و بازدیدکنندگان شناسایی شده است. صنایع دستی قشقایی با ایفای این نقش، ضمن تقویت تصویر فرهنگی ایران در عرصه جهانی، فرهنگ های محلی را به عنوان اجزایی جدایی ناپذیر از هویت ملی بازنمایی کرده و به انسجام و همبستگی ملی یاری می رسانند.

۲-۳- تعاملات فرهنگی و اجتماعی در فرایند گردشگری و بازتولید همبستگی

تعامل میان گردشگران و تولیدکنندگان صنایع دستی قشقایی فضایی فراتر از رابطه اقتصادی فراهم می‌کند که امکان گفت‌وگو و تبادل فرهنگی را ایجاد می‌کند. براساس نظریه فرهنگ مادی، این ارتباطات زمینه‌آشنایی گردشگران با زندگی روزمره، باورها و هنرهای عشایری و درک تنوع فرهنگی ایران را فراهم می‌آورد. این تجربه‌ها همدلی، احترام متقابل و پذیرش تفاوت‌ها را تقویت می‌کنند که هر یک مؤلفه‌هایی کلیدی در همبستگی ملی به‌شمار می‌آیند. مشارکت فعال تولیدکنندگان نیز اعتماد به نفس جمعی و حس ارزشمندی فرهنگی جامعه قشقایی را افزایش می‌دهد و بازتولید فرهنگ بومی را تسهیل می‌کند. یکی از زنان بافنده قشقایی چنین اظهار داشت که: «وقتی مردم فرهنگ ما را می‌بینند و تحسین می‌کنند، احساس می‌کنم کاری که انجام می‌دهیم اهمیت دارد و ما را به هم نزدیک‌تر می‌کند». این تعاملات دوطرفه، حس تعلق و همبستگی ملی را از طریق ارتباطات فرابومی و فرامنطقه‌ای تعمیق می‌کنند و گردشگری فرهنگی را به عاملی حیاتی در توسعه پایدار فرهنگی و اجتماعی بدل می‌سازند.

جدول شماره ۳: نقش صنایع دستی قشقایی در همبستگی ملی

تحلیل	زیر مقوله‌ها	مقوله اصلی
صنایع دستی نمایانگر هویت جمعی و تجربه زیسته تقویت تعامل میان تنوع فرهنگی و انسجام ملی انتقال میراث فرهنگی به نسل‌های آینده صنایع دستی به مثابه پلی میان تنوع فرهنگی و وحدت ملی	نماد هویت محلی و فرهنگی ایل قشقایی بازنمایی تنوع و وحدت فرهنگی ایران انتقال دانش و مهارت‌های بومی حفظ و تقویت پیوندهای تاریخی و فرهنگی	صنایع دستی به عنوان نماد هویت ملی و تنوع فرهنگی
صنایع دستی به عنوان واسطه انتقال فرهنگ به سطح جهانی دیپلماسی فرهنگی غیررسمی و ملموس افزایش شناخت و احترام به تنوع فرهنگی تقویت همبستگی و هویت ملی از طریق تعامل فرهنگی	سفیر فرهنگی فرهنگ عشایری انتقال فرهنگ از طریق گردشگری غیررسمی ایجاد تعاملات فرهنگی میان جوامع محلی و گردشگران تقویت تصویر مثبت از ایران و انسجام ملی	نقش صنایع دستی در معرفی و دیپلماسی فرهنگی ایران
گردشگری فرهنگی فضایی برای تبادل فرهنگی عمیق	گفت‌وگو و تبادل فرهنگی فراتر از رابطه اقتصادی	تعاملات فرهنگی و اجتماعی در فرایند گردشگری و بازتولید



همبستگی	آشنایی گردشگران با زندگی عشایری تقویت همدلی، احترام و پذیرش تفاوت‌ها تقویت اعتماد به نفس و ارزشمندی فرهنگی در جامعه عشایری ایجاد پیوندهای فرابومی و فرامنطقه‌ای	شکل‌گیری همبستگی ملی از طریق تجربیات مستقیم افزایش انسجام و پویایی اجتماعی در جامعه قشقای تعمیق حس تعلق و هویت محلی و ملی
---------	--	---

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که صنایع‌دستی ایل قشقایی فراتر از جنبه‌های اقتصادی و زیبایی‌شناختی، حامل معانی نمادین، هویتی و فرهنگی هستند. زنان قشقایی با تولید این آثار، میراث فرهنگی خود را بازنمایی و منتقل می‌کنند؛ به گونه‌ای که هویت محلی آن‌ها در چهارچوبی گسترده‌تر و درون هویت ملی ایران بازتولید می‌شود. مصاحبه‌ها نشان می‌دهند که نقش‌ها و نقوش منحصر به فرد، علاوه بر انتقال ارزش‌های محلی، با ایجاد تجربه‌ای ملموس برای گردشگران، شناخت تنوع فرهنگی ایران و احترام به آن را تقویت می‌کند. براساس نظریه «زندگی اجتماعی اشیا»ی آپادورای، صنایع‌دستی در تعامل با گردشگران و جامعه، معنا و کارکرد خود را بازتولید می‌کند و از سطح محلی فراتر رفته و به عرصه ملی و بین‌المللی منتقل می‌شود؛ ازسوی دیگر، نظریه «فرهنگ مادی» میلر نشان می‌دهد که تولید و مصرف این اشیا ساختاردهنده تجربه زیسته و هویت جمعی هستند و با تقویت حس تعلق و هویت مشترک، فضای مناسبی برای انسجام اجتماعی و ملی ایجاد می‌کنند. بازتعریف صنایع‌دستی در مواجهه با تغییرات بازار گردشگری، ازجمله تولید محصولات کوچک‌تر و سبک‌تر، فرصتی برای تعامل میان سنت و مدرنیته فراهم کرده و پویایی فرهنگی و اقتصادی این هنر را حفظ می‌کند. همچنین، این فرایند به توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی زنان قشقایی منجر شده و آنان را به کنشگران فعال فرهنگی و اقتصادی در جامعه تبدیل کرده است. به این ترتیب، صنایع‌دستی قشقایی نقش چندگانه‌ای ایفا می‌کنند ازجمله بازنمایی هویت محلی و انتقال میراث فرهنگی به نسل‌های بعد، خلق تجربه فرهنگی معنادار برای گردشگران و افزایش شناخت آن‌ها از تنوع فرهنگی، تقویت حس تعلق و احترام به تفاوت‌های فرهنگی در سطح محلی و ملی و درنهایت، بستر توانمندسازی اقتصادی و اجتماعی زنان و بازتولید هویت جمعی.

درعین حال، یافته‌ها نشان می‌دهد که توسعه گردشگری صنایع‌دستی قشقایی با چالش‌ها و محدودیت‌هایی نیز همراه است. تجاری‌سازی فزاینده صنایع‌دستی می‌تواند به ساده‌سازی

معانی فرهنگی، تغییر در اصالت نقوش و اولویت یافتن سلیقه بازار بر ارزش‌های فرهنگی منجر شود. همچنین، گسترش گردشگری، در صورت فقدان برنامه‌ریزی فرهنگی، ممکن است به تغییر الگوهای زیست محلی، فشار بر سبک زندگی عشایری و بازنمایی کلیشه‌ای فرهنگ قشقایی بینجامد. از سوی دیگر، توزیع منافع اقتصادی گردشگری همواره عادلانه نیست و در برخی موارد، سود حاصل از گردشگری بیش از آنکه به تولیدکنندگان محلی اختصاص یابد، به واسطه‌ها و بازارهای شهری می‌رسد.

با این حال، نتایج پژوهش نشان می‌دهد که با سیاست‌گذاری آگاهانه، آموزش بین‌نسلی، مشارکت فعال جامعه محلی در زنجیره گردشگری و بهره‌گیری هدفمند از فناوری‌های نوین، می‌توان این چالش‌ها را مدیریت کرد و از آن‌ها به عنوان فرصت‌هایی برای توسعه پایدار فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی بهره گرفت. در نهایت، پژوهش حاضر نشان داد که صنایع دستی قشقایی به عنوان واسطه‌ای میان تنوع فرهنگی و وحدت ملی عمل می‌کنند. این مصنوعات فرهنگی نه تنها هویت محلی را حفظ می‌کنند، بلکه با ایجاد تجربه‌های فرهنگی معنادار برای گردشگران و بازتولید ارزش‌های مشترک، حس تعلق جمعی و انسجام اجتماعی و فرهنگی را در سطح ملی تقویت کرده و در توسعه پایدار گردشگری و همبستگی اجتماعی نقش کلیدی دارند.

منابع

- دومورینی، گوستاو (۱۳۹۰). *عشایر فارس*. ترجمه جلال‌الدین رفیع‌فر. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. چاپ دوم.
- دیوسالار، اسدالله (۱۳۹۵). «نقش صنایع دستی در اقتصاد گردشگری روستایی؛ مورد: روستاهای کوهپایه‌ای شهرستان بهشهر»، *فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی*. سال پنجم. شماره ۲. تابستان. پیاپی ۱۶: ۱۷۴-۱۶۱.
- صرامی، حسین (۱۳۸۴). «صنایع دستی اصفهان و مشکلات آن»، *مجله فضای جغرافیایی*، شماره ۱۳: ۱۲۴-۱۱۵.
- صلواتی، مرجان (۱۳۸۷). «تجلی نماد گردونه خورشید مهرانه در قالی‌های ایل قشقایی»، *گلجام، فصلنامه علمی پژوهشی انجمن علمی فرش ایران*. شماره ۹: ۴۸-۳۵.
- فراهانی، فاطمه؛ صیامیان گرجی، ابوالفضل (۱۳۹۳). «عشایر قشقایی: فرصتی برای توسعه گردشگری هنری - عشایری ایران»، *فصلنامه پژوهش هنر*. پیاپی ۸. زمستان ۱۳۹۳.
- کرسول، جان دبلیو (۱۳۹۱). *روش و طرح تحقیق کیفی: انتخاب از میان پنج رویکرد*. ترجمه طهمورث حسنقلی‌پور، اشکان الهیاری و مجتبی براری. تهران: نگاه دانش. چاپ اول.
- کیانی، منوچهر (۱۳۷۷). *کوچ با عشق شقایق*. شیراز: انتشارات کیان نشر. چاپ اول.
- همتی، مرضیه؛ ضرغام بروجنی، حمید (۱۳۹۳). *اثرات اقتصادی توسعه گردشگری بر شکوفایی صنایع دستی*



- ایران، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده مدیریت و حسابداری.
- هوشیار، مهران (۱۴۰۱). «بازتعریف صنایع دستی معاصر ایران با رویکرد آینده پژوهی. هنرهای صناعی ایران». مقاله ۲. ۵ (۱). شماره پیاپی ۸: ۱۹-۳۲.
- Appadurai, Arjun (1986). *The Social Life of Things: Commodities in Cultural Perspective*, Cambridge University Press.
 - Huang, Julia, (2014). "Women if the Qashqai Tube". *I.B. Turris*. London.
 - Ingold, T. (2000). "The perception of the environment: Essays on livelihood", *dwelling and skill*. Routledge.
 - Korstanje, M.E. (2018) "Towards New Paradigms in Tourism Fields: An Anthropological Perspective", *Int. J. Tourism Anthropology*, Vol. 6, No. 2.
 - Miller, D. (2005). *Material cultures: Why some things matter*. University of Chicago Press.
 - Mustafa, M. (2011). "Potential of Sustaining Handicrafts as a Tourism Product in Jordan". *International Journal of Business and Social Science*, 2 (2): 145-152.
 - Su, L., Ye, C., & Huang, Y. (2024). "Does destination nostalgic advertising enhance tourists' intentions to visit? *The moderating role of destination type. Tourism Management*", 100, 104810.
 - Site; www.rypilech.com.